

تا چه شود؟

بازتاب واقعه مشروطه در مجموعه‌ای از
مکاتبات تجاری حاج محمد حسین کتابفروش،
۱۳۳۰-۱۳۲۵ هجری قمری

به کوشش سیروس سعدوندیان

سرشناسه	: کتابفروش، محمدحسین
عنوان و نام پدیدآور	: تا چه شود؟ بازتاب واقعه مشروطه در مجموعه ای از مکاتبات تجاری حاج محمدحسین کتابفروش
مشخصات نشر	: ۱۳۳۰-۱۳۲۵ هجری قمری / به کوشش سیروس سعدوندیان.
مشخصات ظاهری	: تهران: شیرازه کتاب ما ۱۳۹۵.
فروست	: ۱۶۷ص
شابک	: مجموعه تاریخ معاصر ایران - ۱۶.
فهرست نویسی	: ۲-۵-۹۶۴۸۲-۶۰۰-۹۷۸
یادداشت	: فنیبا
موضوع	: چاپ قبلی: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۸
موضوع	: کتابفروشی، محمدحسین
موضوع	: نامه های فارسی- قرن ۱۴. Persian letters--20 th century
موضوع	: ایران- تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴-۱۳۲۷- اسناد و مدارک
موضوع	: Iran--History--Constitutional Revolution, 1906-1909--Sources
شماره افزوده	: سعدوندیان، سیروس ۱۳۳۲-، گردآورنده
رده های کنگره	: DSR1۴۰۵/۲۵۵۱۴۰۵
بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۷۵۷۲۷
شماره کتاب شناسی ملی	: ۱۷۸۱۴۰۵



تا چه شود؟

کتاب و نامه مشروطه در مجموعه ای از
مکاتبات تجاری حاج محمدحسین کتابفروش
۱۳۲۵ هجری قمری

به نوشتن: سیروس سعدوندیان
انتشارات: شیرازه کتاب ما
طراح جلد: حسن زرعی
چاپ: پردیس نشر
تیراژ: ۵۵۰ نسخه
چاپ اول: ۱۳۹۵
حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران: صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵
تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ - فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱
همراه: ۰۹۳۶۹۵۰۰۱۸۲

سایت: www.shirazehketab.net

فهرست

یادداشت دبیر مجموعه هفت

سرسخت ۱

تا چه شد؟ ۹

www.ketab.ir

یادداشت دبیر مجموعه

مکاتبات تجاری حاج محمدحسن کتابفروش در فاصله سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ هجری قمری یکی سال‌های مقارن با انقلاب مشروطه، از لحاظ شرح و بیان رخدادهای کشور در این دوره نکات جدید و درخور توجهی در بر ندارد. قداوت دوره اول مجلس شورای ملی، کودتای محمدعلی شاه، مقاومت مشروطه خواهان و بالاخره سرنگونی وی، دشواری‌های داخلی و خارجی دولت‌های بعدی نظام مشروطه در یکی دو سال بعد... موضوعی است که به تفصیل در دیگر منابع موجود مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. آنچه این مکاتبات را از بسیاری از این منابع متمایز می‌گرداند، سهم آن در روشن ساختن برخی از تحولات آن روزگار است که معمولاً در منابع و مأخذ متعارف تاریخی توجه چندانی به آن‌ها مبذول نمی‌شود، یعنی تأثیر فراز و نشیب‌های سیاسی بر داد و ستدهای تجاری و فعالیت‌های بازرگانی کشور از یک سو و حیاتیات و مقتضیات برپا ماندن این فعالیت‌ها بر تحولات سیاسی وقت از سوی دیگر.

همان‌گونه که در مقدمه آقای سعدوندیان بر این مجموعه نیز خاطرنشان شده است، ارتباط تجار با پدیده مشروطه - به ویژه در مراحل بعد از کسب فرمان مشروطیت - به مراتب پیچیده‌تر از آن است که در پاره‌ای از برداشت‌های رایج و متعارف از این مقوله دیده می‌شود. آنچه

معمولاً از آن به عنوان نوعی حمایت و پشتیبانی بی قید و شرط صنف تاجر و بازرگان از نهضت مشروطه یاد می شود، درواقع با چنان شک و تردیدی توأم است که به سختی می توان از چنین حمایت و پشتیبانی یکدستی سخن به میان آورد.

از دیگر مکاتبات تجاری حاج محمدحسن کتابفروش در سال های بعد از مشروطه، یعنی از نوع نگرش وی به تحولات ایران در سال های جنگ اول جهانی و دوره پر آشوب آن در سال های بعد نمونه ای در دست نیست، ولی همین مکاتبات موجود و شک و تردید نهفته در آنها نسبت به کل وضع، خود می تواند معیار و محکی به دست دهد از آن که چگونه با تداوم و حتی تشدید چنین وضعیت معشوشی، بخش وسیعی از طبقات متوسط جامعه - از جمله تاجر و بازرگانان کشور - اعتقاد خود را به مشروطیت و نظام پادشاهی از دست دادند و در نهایت شرایطی فراهم آمد که شکل گیری استبداد پهلوی را تحصیل کرد.

کاوه بیات

سرسخن

گذشت نه و اند سال از انقلاب مشروطیت، چاپ و نشر هزاران هزار برگ متن و سند بازنشسته، بلکه در باب آن واقعه تا بدین گاه، ای بسا که بدین پندار غلط آنچ مد که دانسته‌ها و مکشوفات الی حال را پیرامون آن رخداد بسنده بدانیم که گفته‌ها و گفته آمده، شنوده گشته و ناگفته‌ای دیگر نیست. در حقیقت اما، چنین است و هر برگ تازه‌یاب از دفتر تاریخ آن زمان گواه آنکه تمامی دانسته‌های حالیه جز حرفی از هزاران و اندر عبارت آمده نیست. بگذریم از اینکه هر سلسله هم در انبوه همین مبلغ دانسته‌های پیشین بس نکته‌های نو می‌یابد، یا که می‌گستراند؛ که او نیز فرزند زمانه خویش است و تابع بی‌قید و شرط مفاهیم و پیشداوری و پیش‌فهم‌های دوران خود. معانی متون قدیمه به فراخور آن فرهنگ هر نسل و «سخن» غالب هر دوران دیگر باره، صدمه باره و هزاران باره به گفتار درمی‌آید. چه ذهن خواننده ضرورتاً ذهنی تاریخی است.

در همراهی طبقه تجار و اصناف بازار با نهضت مشروطیتی که گاه و نبشته‌اند و نه کم شنیده و خوانده‌ایم. اما، ناگفته‌ها هنوز هم بسیار است و آنچه در این دفتر می‌آید از آن شمار.

بسیار خواننده‌ایم: «مردم بر آن شدند که بازارها را ببندند و به شورش برخیزند»؛ یا: «شهر به هم خورد و مردم بازارها را بستند»؛ یا: «هنگام پسین بود که بازارها را بسته و رو به مسجد شاه آوردند و در آنجا به شور و

هیاهو برخاستند؛ یا: «دکان‌های خیابان‌ها بسته و مردم یکباره آماده ایستادگی شدند»؛ و یا: «اینان چون به تکان آمدند، مردم نیز بازارها را بستند و گروهی از بازاریان نیز به اینان پیوستند.» این شمار، مثنی است نمونه از خروار. اما، در پس تک تک این جملات و عبارات، ناگفته‌هاست نهفته و ناشنوده‌هاست مستور، به شمار هم آنان که «به تکان آمدند» و هم آنان که «بازارها را بستند» و هم آنان که در بست نشستند؛ به شمار تمامی ایشان حکایت همچنان باقی است؛ و آن حکایات ای بسا سخت هم متفاوت و در تضاد با یکدیگر.

غرض آنکه، با ادای عباراتی چون «گروهی از بازاریان به اینان پیوستند» به ماجرا مختومه است و نه معانی و دانسته‌های ما مکفی. «همراهی» تاجار بازرگانان با نهضت مشروطگی «هم پایان هیچ حکایتی نیست. اما افراد این بستیان و پیوستگان و پی سپران را عوالمی خاص بوده است که ضرورتاً به عبارات منقول به عینه گنجانیدن دریاست در انگشتانه درزی، آن به سن و همراهی، به گواه اسناد همین وجیزه، کم «اما» و «اگر» و «مگر» نیست چندان هم بی شرط و شروط نبوده است. همان سان که شماری گویا از دل و جان همراه و همراهی بوده‌اند، می‌شده است که شماری به ناچار همراه باشند، شماری از سر ترس همراهی کنند. می‌شده است بی دانستن معنا، تصود در مفهوم مشروطگی بستی بود، همان سان که بی حصول هشیاری اجتماعی مشروطه‌خواه، می‌شده است یار نیمه‌راه بود و در تنگنای حادثه آسیمه سر رکاب سر در گم اوراد خوان که «تاجچه شود». نه لیلای جمله مجانبین نیلای می‌شود است و نه خیل کالبد در پیوستگان گواه پیوند معنوی جمله خلائق. و این، آن حکایت است که گفته می‌آید در سطر سطر مکاتبات حاضر:

قصه جدال و کلنجار دیرنده مال و آرمان در عرصه‌های تنگ روزگاران رفته. و جز این هم هست داستان در داستان، حکایت اندر حکایت: قصه

دیرنده و دیرپای حقارت زیستِ انسان در استبداد؛ آن انسان که دوگانه می‌زید: پنهان به پسند خود، علانیه به خورند مستبد؛ آن انسان که پیوسته خود، اسلاف و ماضیه عمر را می‌کاود از پی یافتن گناهی مستوجب و در خور عقوبت مستولی؛ آن انسان، همو که تحقیر می‌شود، همو که حقیر می‌زید.

بگذریم. غرض: «حکایت همچنان باقی است». آنک: «تا چه شود».

قرب ده سال پیش از این، در پرتو الطاف والاقدر و بی‌کران جناب آقای «سج ابراهیم آقا رمضانی»، پدر و پیر کتاب و فرهنگ ایران‌زمین، مدیر و صاحب امتیاز کتابخانه‌هایی چند، از جمله «ابن‌سینا»، به یک مجموعه کپی مکاتبات تجاری دست یافتیم که در هفت «دفتر کوپیه» معمولی ایران عصر جاری نقش بسته بود.

پیش از رواج کاغذ «کی» حاله و دستگاه تکثیر، دفاتری از خارج ایران، خاصه روسیه و عثمانی، وارد می‌شد مشتمل بر کاغذهای بسیار نازک پوست پیازی و شهره به «دفتر کوپیه». شیوه تهیه «کپی» از مکاتبات و اسناد در آن دفاتر بدین قرار بود: پس از تحریر، متن را بین دو صفحه دفتر می‌گذارند؛ بر صفحه زیرین پارچه‌ای مرطوب می‌کشیدند؛ مقوایی بر آن صفحه گذارده، دفتر را بسته، آن را بین گیره‌ای یا بر روی تخته‌ای تحت فشار قرار می‌دادند. از آنجا که تمامی مکاتبات دست‌نویسته و در اصل تحریرات با قلم و مرکب، رطوبت کاغذ پوست پیازی زیرین و تماس آن با متن محرر موجب می‌شد نقشی از متن بر آن بنشیند. اگر رطوبت به اندازه سه غده نمی‌بود، دو حالت پیش می‌آمد: رطوبت اندک، نقش کم‌رنگ تنک‌مایه از پی داشت؛ رطوبت بیش، نقش پرمایه پررنگ، و گاه دویدن و پخش شدن مرکب در اجزاء نقش. اصل مکتوب ارسال می‌شد، کپی آن در دفتر می‌ماند و دفتر به تجارتخانه و مهیای مراجعات احتمالی بعدی. این نقش

بازمانده به مرور هور و بسته به شیوه و مکان نگاهداری رنگ می‌بایست، کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شد. اگر در محل نگاهداری دفاتر رطوبتی به هم می‌رسید، که این هم معمول حجره‌های بازار آن زمانه بود، مزید بر علت می‌شد و رنگ باختن نقش بیش از پیش.

متأسفانه، دفاتر مورد بحث نگارنده جز این موارد معموله به بنیادهای دیگر هم دچار آمده: در جریان یک آتش‌سوزی و اطفاء حریق پس از آن با آب، آسیب فراوان دیده بود؛ و آسیب‌ها بدین قرار: لبه شماری از اوراق سوخته؛ نقش بسیاری از نامه‌ها زدوده؛ به سبب وجود اندک مواد قندی در ترکیب مرکب‌های آن زمان، تعداد کثیری از صفحات به هم چسبیده و جد سازی آنها نه فقط به پارگی کاغذ می‌انجامید که فایده‌ای هم بر آن مترتب نبود بلکه تمامی نقوش خطوط محو و درهم دویده بود. و جز اینها، تمامی دفاتر به انواع هیچ و کپک معموله کاغذ آغشته. با همه این احوال، یادگاری بود از مرز و دزدان رفته در این دیار، و از همین روی سخت عزیز و گران‌قدر؛ و متأسفانه که بالغ از اوراق و محتویات آنها را، به رغم تمامی آسیب‌های وارده، سی ساله بیش و کم خواند، ثبت کرد، و به فردا سپرد و آیندگان، یا به تعبیر بهتر: تاریخ.

درست است که در این سامان، در این سوی و آن سوی، ازیندست مکتوبات و اسناد نزد دودمان‌ها و خاندان‌ها بسیار به جای مانده و باقی است؛ درست است که به روز و روزگاری رفته این اوراق در معرض تاریخ ایران زمین به هم رسیده و لاجرم نقش زمانه بر جای دارند؛ اما، این هم هست که آن اوراق سال‌های سال است از معرض و مدار تاریخ به دور افتاده در کنج کتابخانه‌ها و صندوقخانه‌ها صم بکم، و تا زمانی که پژوهنده‌ای، طلبه‌ای آنها را نبیند و نخواند و معروض ننماید، نه واجد ارزش‌اند و نه فایده‌ای بر وجود ساکت و ساکن آنها مترتب. فایده‌ت آنها در عرضه است و بس و تنها بدین صورت است که تاریخ این مرز و بوم را

مفید می‌افتند؛ جان و زبان دوباره می‌گیرند؛ می‌مانند و می‌بالند به روزگاران آتی و فرداها، در یک کلام: به تاریخ.

به سیاستداری و شکرانه شمول آن لطف والاقدر، کل مکاتبات آن هفت دفتر را وارسیدم؛ آن شمار را که از حَیْز انتفاع بیرون نبود، تفکیک و اختیار کردم. نخستین آن دفاتر به سال ۱۳۱۸ راجع بود و سایرین به سنوات ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ هجری قمری. در جمع مکاتبات شش دفتر اخیر، به هر از چند نامه، اشاراتی مندرج بود از اوضاع تهران در عصر مشروطیت و گیرودار آن نهضت. دفتر نخست را به کناری نهادم و به روز و فرصتی دیگر ایکال داشتم. از جمع مکاتبات سایر دفاتر، آن شمار را که سوای مسائل معموله تجارت و دادوستد رایج متضمن نکته‌های از لحاظ تاریخی و اوضاع زمانه و رخدادها بود، استخراج و گرد آورده به ترتیب تقدیم و تأخر تاریخ تحریر مرتب کردم. در مطالعه مجدد این شمار، رکنی، بنا را بر نقل تمامی و بی‌کم و کاست مطالب هر نامه نهادم؛ گرچه هر نامه به تمام واجد فایده تاریخی بود، خاصه خواص مورخین تاریخ اقتصادی. بنا به تجربه سنوات پیشین، می‌دانستم که نه ناشرین را به چاپ اسناد صرف جاری و اقتصادی رغبتی چندان است و نه تاریخ‌پژوهان و عامه را اقبال از همین روی، توجه خود را تنها به آن مطالب معطوف ساختم که فایده عام داشت و تمامی پژوهندگان و خوانندگان - و نه فقط مورخین پس معاصر - تاریخ اقتصادی - را به کار می‌آمد. هر نامه در اصل حاوی مبالغی مطلب در مورد بابت و متبادله، معاملات فی مابین و سفارشات، مسائل خصوصی و ثانویه و سرآخر وضعیت روز و روزگار بود. در استنساخ نامه‌ها، به همین مورد اخیر بسنده کردم و سایر مطالب را وانهادم. به حذف ایندست وانهاده‌ها، با درج سه نقطه به نشانه حذف تصریح نمودم. حاصل این شد که یکصد و هفتاد و هشت نامه گزیده، به ترتیب تاریخی مرتب، و مطالب مربوط به

مشروطیت و رخدادهای ایران و تهران در آن برهه استخراج و نقل گردید. این تمامی آن چیزی است که از پی خواهد آمد. از جمع یکصد و هفتاد و هشت نامه مندرج در کتاب حاضر، ۵ نامه به سنه ۱۳۲۵، ۴۶ نامه به ۱۳۲۶، ۲۶ نامه به ۱۳۲۷، ۳۳ نامه به ۱۳۲۸، ۴۸ نامه به ۱۳۲۹ و ۲۱ نامه به ۱۳۳۰ هجری قمری راجع است.

دفاتر مورد بحث از آن «حاج آقا محمد حسین کتابفروش»، فرزند «حاج رمضان علی کتابفروش» - عموی «حاج ابراهیم آقا رضائی» - بوده است. تجارتخانه وی در «تیمچه حاجب الدوله» در تهران. تمامی افراد و آحاد خاندان «رضائی»، جز معدودی، مدعو به «کتابفروش» بودند و جمنگی در آن نشاء فرهنگ و ادب و تجارت. اکثر تجار عصر قاجار، برحسب معمول بازار در آن سنوات، سوای شعبه تجارتی که بدان شهره بودند و دل مشغول، سایر رشته‌های داد و ستد هم دخل داشتند و گاه میزان این سان امور را، اغلب بیش از شعبه اختصاصی ایشان بود. از همین روی، در مکاتبات حاضر هم کمتر به امور چاپ و نشر و قلم و کاغذ اشارت است تا سایر مسائل خرید و فروش‌ها؛ و در انبوه عملیات اخیر نیز «برات کاری» شاخص‌تر از همه.

«حاج رمضان علی کتابفروش» چهار پسر بود: «حاج علی اصغر رضائی»، «حاج محمد حسین کتابفروش»، «حاج علی اکبر» و «میرزا حبیب‌الله». دو تن نخست، برادران تنی بودند. «حاج علی اصغر» ابتدا در عراق عجم حجره داشت. مدتی هم در اوان مشروطیت در امور سیاسی دخیل بود و رئیس انجمن ولایتی آن سامان. بعدها مقیم تهران شد و صاحب حجره‌ای ایضاً در «تیمچه حاجب الدوله». از آثار منطبعة این تجارتخانه به شیوه چاپ سنگ، چندین مجلد از ناسخ‌التواریخ، بحارالانوار، شاهنامه، و نهج‌البلاغه را می‌شناسیم. نامبرده را هم چهار پسر بود، و سه تن ایشان از نام‌آوران عرصه نشر و فرهنگ و در زمره

متقدمین ناشرین تهران: «محمد» مؤسس انتشارات «خاور»، «محمود» صاحب «کتابخانه شرق» و شریک «ابن سینا»، «ابراهیم» مدیر و دارنده «کتابخانه ابن سینا». فرزند دیگر، «جواد»، مهندس شد و طریق خدمتی غیر از سایر اخوان اختیار کرد.

«حاج محمدحسین کتابفروش» مقیم تهران بود و به گواه مندرجات اثر حاضر، و نیز الباقی مکاتبات، در شمار تجار معتبر و پرآوازه این شهر، حجره‌اش پرفعال بود. در تجارت خارجه هم دستی داشت، خاصه در صدور فرش و امتعه ایرانی و به‌ویژه در مکاره‌های روسیه بدان روزگار. بیشترین تعداد مکاتبات منقول در اثر حاضر، از «حاج محمدحسین» است و یا خطاب به او. بیشترین حجم مکاتبات ایشان نیز به «حاج علی اصغر» برادر سی‌اش، به خطاب «نورچشما»، از «تهران» به «عراق» نگاشته و ایفاد گردیده است. در بازبین نام‌ها، مقارن سفر «حاج محمدحسین» به روسیه، «حاج علی اصغر» جایگزین ایشان در تهران شده و لاجرم نگارنده بیشتر نام‌ها در سنه ۱۳۳۰ هجری قمری هموست.

در خاتمه، فرض می‌داند نهایت سپاس قلبی خود را از الطاف «حاج ابراهیم آقا رمضانی» ابراز دارد. افزودن این مختصر اوراق و داده‌های مندرج در آن برداشته‌های موجود از انقلاب مشروطیت مدیون آن لطف است و بس.

تهران، شهریورماه ۱۳۷۸، نورشادی

سیروس حیدر مدیان